



امام رضا(ع) با حدیث سلسله الذهب: فلسفه سیاسی تشیع را تبیین کرد

امام رضا(ع) با بیان حدیث سلسله الذهب؛ فلسفه سیاسی تشیع و عرفان رضوی را تبیین کردند، به این معنا که ولایت سیاسی، علمی و معنوی متعلق به امامان معصوم(ع) است.

امام رضا(ع) با بیان حدیث سلسله الذهب؛ فلسفه سیاسی تشیع و عرفان رضوی را تبیین کردند، به این معنا که ولایت سیاسی، علمی و معنوی متعلق به امامان معصوم(ع) است.

خبرگزاری مهر، یکی از مهمترین اتفاقاتی که در طی هجرت امام رضا به ایران رخ داد، سخنرانی آن حضرت در نیشابور و ایراد حدیثی بود که به حدیث سلسله الذهب معروف شد. این حدیث که به نوعی فلسفه سیاسی تشیع را تبیین می کند از جایگاه والایی از حیث اهمیت در میان احادیث ما برخوردار است. به مناسبت ولادت امام رضا(ع) ضمن بررسی وقایع نیشابور به شرح و تبیین این حدیث از منظر چند تن از کارشناسان دینی خواهیم پرداخت.

حدیث سلسله الذهب حدیثی است که امام رضا(ع) هنگام ورود به نیشابور در مورد ولایت اهل بیت(ع) به عنوان شرط توحید بیان فرموده است. إسحاق بن راهویه گوید:

لَمَّا وَافَى أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا(ع) نَيْسَابُورَ وَارَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا إِلَى الْمَأْمُونِ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ، فَقَالُوا لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، تَرْحَلُ عَنَّا وَ لَا تُحَدِّثُنَا بِحَدِيثٍ قَنَسْتَفِيدُهُ مِنْكَ؟! وَ كَانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعُمَارِيَّةِ، فَأُطْلِعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ ابْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ(ص) يَقُولُ: سَمِعْتُ جَبْرِئِيلَ يَقُولُ: سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي. قَالَ: فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا: يَشْرُوطُهَا، وَ أَنَا مِنْ شَرُوطِهَا.

هنگامی که ابوالحسن الرضا(ع) به نیشابور رسید و خواست که آن جا را به قصد رفتن نزد مأمون ترک گوید، راویان حدیث، گردش را گرفتند و عرض کردند: ای پسر پیامبر خدا، از پیش ما می روی و برایمان حدیثی که از محضران فیضی بریم، نمی گویی؟! حضرت که در کجاوه نشسته بود سرش را بیرون آورد و فرمود: از پدرم، موسی بن جعفر شنیدم که می فرماید: از پدرم، جعفر بن محمد شنیدم که می فرماید: از پدرم، محمد بن علی شنیدم که می فرماید: از پدرم، علی بن الحسین شنیدم که می فرماید: از پدرم، حسین بن علی بن ابی طالب شنیدم که می فرماید: از پدرم، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب شنیدم که می فرماید: از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرماید: از جبرئیل شنیدم که می فرماید: از خداوند جلّ جلاله شنیدم که می فرماید: (کلمه) لا اله الا الله حصار من است و هرکس وارد حصار من شود از عذابم در امان است. اسحاق می گوید: چون شتر به راه افتاد حضرت با صدای بلند به ما فرمود: اما این شرطهایی دارد و من از شرطهای آن هستم.

موقعیت نیشابور در عصر رضوی

رجبی دوانی مهم ترین اتفاق در پی حضور امام رضا(ع) در نیشابور را نقل حدیث سلسله الذهب عنوان کرد و گفت: حضرت با نقل حدیث سلسله الذهب اعتقاد به امامت را شرط توحید کامل دانستند. امام رضا(ع) در مسیر ورود به ایران از شهرهای زیادی عبور کردند، اما در میان این شهرها، شهر نیشابور بیشتر در تاریخ مطرح شد. این اهمیت به دلیل صدور حدیث سلسله الذهب در این شهر است.

وی به موقعیت شهر نیشابور در عصر امام رضا(ع) اشاره و تصریح کرد: نیشابور آن زمان مرکز بزرگ علمی بود و در کنار بغداد جزو مراکز مهم علمی جهان اسلام محسوب می شد. گرچه مردمان این شهر در آن زمان شیعه نبودند اما در تاریخ آمده استقبال از آن حضرت در نیشابور ساعت ها به طول انجامید و علما و محدثان آمده بودند تا پرسش و پاسخهای خود را از حضرت بپرسند. حدود ۲۴ هزار محدث در نیشابور نزد امام رضا(ع) اجتماع و امام در آن اجتماع بزرگ حدیث عظیم سلسله الذهب را بیان کردند.

وی به محتوای حدیث سلسله الذهب اشاره کرد و گفت: مهم ترین مسأله ای که امام رضا(ع) در این حدیث مطرح کردند، تبیین جایگاه امامت و ولایت بود. حضرت پس از بیان حدیث سلسله الذهب و در حالی که نویسندگان قلم های خود را کنار گذاشته بودند، ناگهان سرمبارک خویش را از کجاوه بیرون آوردند و فرمودند: بشرطها و شروطها و انا من شروطها؛ یعنی صرف اینکه موحد باشید و به توحید الهی اعتقاد داشته باشید، کافی نیست و باید به ولایت ما نیز اعتقاد داشته باشید.

این استاد تاریخ اسلام به حوادثی که پس از نقل حدیث سلسله الذهب در نیشابور اتفاق افتاد اشاره و تصریح کرد: مورخان نقل می کنند در نیشابور و هنگامی که امام(ع) حدیث سلسله الذهب را نقل کردند، اتفاق و نزاعهای عجیبی رخ داد. از جمله اینکه مردم با دیدن چهره حضرت رضا(ع)، خاطره سیمای پیامبر (ص) در ذهن شان تداعی شد و سخت گریستند.

وی به احساسات مردم نیشابور وقتی چهره امام رضا(ع) را دیدند، اشاره کرد و گفت: محدثان اهل تسنن که حدیث

سلسله‌الذهب را از امام نقل کرده اند، نوشته اند؛ به خاطر گرمی هوا امام رضا(ع) نقابی بر چهره داشتند و حدیث سلسله‌الذهب را بیان کردند.

وقتی مردم حدیث را از امام شنیدند، آن گاه از حضرت خواستند که نقاب را کنار بزنند تا مردم چهره ایشان را ببینند. نقل شده که مردم خطاب به امام گفتند: «ما که زمان پیامبر نبودیم و سیمای ایشان را ندیدیم، اما شما نواده پیامبر هستید و قطعاً چهره شما شبیه رسول الله است. ما شما را که ببینیم، متوجه می‌شویم پیغمبر چه سیما و چهره ای داشته اند.» وقتی امام رضا(ع) نقاب را کنار زدند و مردم چهره ایشان را برای نخستین بار دیدند، به شدت گریستند، عده ای آه و ناله کردند حتی عده ای از شدت هیجان غش کردند. عده ای به لباس امام به عنوان تبرک دست می‌کشیدند.

امام رضا با حدیث سلسله‌الذهب فلسفه سیاسی تشیع و عرفان رضوی را تبیین کردند

سید سلمان صفوی، رئیس آکادمی مطالعات ایرانی لندن در مورد مهاجرت امام رضا به ایران و اهمیت آن در آینده فرهنگی- سیاسی ایران گفت: حضور امام هشتم(ع) در ایران و دوری ایشان از مدینه، به حرکت های شیعی در ایران انسجام بخشید و موجب وحدت بیشتر شیعیان و در نهایت تشکیل حکومت شیعیان صفوی در ایران شد.

وی ادامه داد: سابقه تمدنی ایران و یکتاپرستی و عدالت‌shy&جویی ذاتی ایرانیان، بهترین زمینه رشد و گسترش معارف حکمی و عدالت‌shy&جویانه امامان معصوم(علیهم‌السلام) در ایران بود. چنین شرایطی هیچ گاه در جزیره‌العرب مهیا نبود. لذا با مهاجرت حضرت امام رضا(ع) به ایران، دوره‌laquo&دو قرن سکوت‌raquo&; ایرانیان (به قول مرحوم دکتر عبدالحسین زرین کوب) به پایان shy&رسید و نهضت عرفانی، فقهی، ادبی و چریکی گسترده‌shy&ای در نقاط مختلف ایران اعم از خراسان، ری و طبرستان شکل گرفت؛ که در نهایت منجر به تشکیل طریقت صفویه و حکومت صفویه در ایران گردید و ایران ام‌shy&القرای جهان تشیع و مشهدالرضا قطب سیاسی - معنوی ایران شد. حدیث laquo&سلسله‌الذهب‌raquo&; که امام رضا(ع) در جمع نیشابوریان فرمودند، نقش مهمی در گسترش عرفان رضوی در ایران داشت.

وی افزود: شیخ صفی الدین اردبیلی که از اولاد حضرت حمزه بن موسی کاظم برادر امام رضا(ع) است بعداً طریقت صفویه را در ایران تاسیس کرد که منجر به استقلال ایران و تثبیت تشیع در ایران شد. در واقع می شود گفت که طریقت صفویه که تجلی عرفان رضوی است و استقلال ایران به دست شاه اسماعیل صفوی از میوه های شیرین نهضت امام رضا(ع) است، که بطور کلی سرنوشت ایران را از نظریه منحنی خلافت و جهان تسنن جدا کرد.

صفوی گفت: امام(ع) فرمودند laquo&من از پدرانم و آنان از پیامبر خدا(ص) و آن حضرت از خداوند باری‌shy&تعالی شنیدند که فرمود: لا اله الا الله قلعه مستحکم من است؛ هر آن کس که داخل آن شود از عذاب ایمن است‌raquo»&. سپس با کمی تأمل فرمودند: laquo&این مطلب شروطی دارد که یکی از شرایط آن، پذیرش ولایت من (اهل‌shy&بیت پیامبر خدا(ص)) است‌raquo&. امام رضا(ع) با بیان این حدیث شریف؛ فلسفه سیاسی تشیع و عرفان رضوی را تبیین کردند، بدین معنا که ولایت سیاسی، علمی و معنوی متعلق به امامان معصوم(ع) است. لذا لقب laquo&سلطان علی بن موسی الرضا(ع)‌raquo& برای آن حضرت در ایران مشهور شد. چنان که پادشاهان صفوی نیز خود را خادم امام رضا(ع) می‌خواندند.

امام رضا پذیرش ولایت اهل بیت را شرط اساسی برای ورود به دایره‌shy&توحید می‌دانند

حجت الاسلام علوی تهرانی نیز ذیل توضیحی بر حدیث سلسله‌الذهب گفت: نکته اول این است که امام، توحید را منشأ سعادت و نجات از عذاب معرفی می‌کنند، اما پذیرش ولایت اهل بیت و در رأس آن ولایت حضرت علی (ع) را شرط اساسی برای ورود به دایره‌shy&توحید می‌دانند.

وی افزود: در فرمایش پیامبر اکرم به صراحت آمده که فرمودند: اگر کسی بعد از من، ولایت علی (ع) را انکار کند، مانند کسی است که رسالت مرا در زمان حیاتم انکار کرده و کسیکه رسالت مرا در حیاتم انکار کند مانند کسی است که توحید را انکار کرده باشد.

علوی تهرانی با بیان نکته دیگری در توضیح حدیث سلسله‌الذهب گفت: نکته دوم این است که چرا امام رضا (ع) مشخصاً پذیرش ولایت خودشان را، شرط پذیرش توحید معرفی می‌کنند؟

وی ادامه داد: حضرت علی (ع) از رسول خدا نقل کردند همانا امت من بزودی به ۷۲ فرقه متفرق می‌شوند، که فقط یک گروه نجات می‌یابد و رستگار می‌شوند. سپس فرمودند: از این ۷۱ فرقه‌shy&اهل دوزخ، ۱۳ فرقه ولایت من را قبول دارند.

وی افزود: در زمان امام رضا (ع)، فرقه‌shy&های مختلفی به نام اهل بیت، فعالیت می‌کردند که در تاریخ به ثبت رسیده است که از جمله آن واقفیه (که در امامت امام کاظم توقف کردند)، اسماعیلیه (شش امامی بودند و اسماعیل فرزند امام صادق را بعنوان امام هفتم پذیرفتند)، زیدیه (چهار امامی بودند)، غلات (درباره اهل بیت غلو می‌کردند) و فرقه منحرف صوفیه است.

این کارشناس دینی گفت: مقابله امام رضا (ع) با این فرقه‌shy&ها سبب شد تا بعد از ایشان فرقه دیگری شکل نگیرد. پس هرکسی ولایت و امامت امام رضا (ع) را پذیرفته باشد، عملاً به امامت همه امامان بعد از ایشان تا امام زمان (عج) اعتقاد دارد و شیعه دوازده امامی است.

وی افزود: امام رضا (ع) به این صورت، مانع تفرقه در اعتقاد به اهل بیت شدند. از اینجا به بعد است که زمینه بیان مقام ولایت و امامت اهل بیت (ع) آغاز می‌شود و در زیارت جامعه کبیره حضرت امام هادی (ع) به اوج ظهور و بروز خود می‌رسد.

حدیث سلسله الذهب بر دو مفهوم بنیادین توحید و ولایت استوار است

حجت الاسلام مهدوی زادگان نیز در شرحی بر حدیث سلسله الذهب گفت: حدیث سلسله الذهب بر دو مفهوم بنیادین توحید و ولایت استوار است. لا اله الا الله، کلمه توحید است و انا من شروطها مفاد ولایت است. زیرا چنان که خواهد آمد، مراد از «أنا» (من) در کلام امام رضا (ع) شأن ولایی ایشان است. لیکن، چون توحید و ولایت ذو مراتب است؛ این پرسش به میان می‌آید که توحید و ولایت در این حدیث ناظر بر تمام یا مرتبه خاصی از مراتب است. توحید بر دو مرتبه است؛ توحید نظری یا تکوینی و توحید عملی یا تشریعی.

وی ادامه داد: توحید نظری یعنی اعتقاد به یگانگی و یکتایی خداوند در خلق و تکون موجودات. هیچ وجودی غیر الله خالق جهان نیست. الله در مرتبه خالقیت یکتا و بی همتا است. وقتی چنین است، طبعاً هیچ موجودی بیرون از عالم خلق و تکوین الهی قرار ندارد: «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ يَكْلُ شَيْءٍ مُحِيطًا» [سوره النساء: ۱۲۶]. و در دعای کمیل امام علی (ع) می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ عَظَمَ سُلْطَانُكَ وَ عَلا مَكَائِكَ وَ خَفِيَ مَكْرُكَ وَ ظَهَرَ أَمْرُكَ وَ غَلَبَ قَهْرُكَ وَ جَرَتْ قُدْرَتُكَ وَ لَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ»؛ پس عالم تکوین، حصن و دژ الله است و هیچ موجودی نیست که بیرون از این حصن باشد. و رای حصن تکوینی، نیستی است و هیچ موجودی در نیستی جای ندارد.

وی افزود: اما توحید عملی یا تشریعی، اعتقاد به یکتایی و یگانگی خدا در عالم تشریع و نظام سازی است. این عالم مقدور انسان است. زیرا از جنس اعتبار است و نه وجود که مقدور انسان نیست. انسان هستی بخش هیچ موجودی نیست ولی می‌تواند به کمک قوای خدادادی (عقل، وهم، غضب و شهوت) برای خود و دیگران، نظام و سبک زندگی اعتبار کند. چون چنین است، انسان گمان می‌برد که او نیز مثل خدا می‌تواند دست به کار تشریع و نظام سازی شود و چنین هم کرده است تا آنجا که برابر شریعت الله طغیان می‌کند و نظام خود بنیاد را جایگزین نظام خدا بنیاد می‌کند بلکه وجود تشریع الهی را انکار کرده اعتبار نظام برای خود و دیگری را حق هر انسانی می‌داند.

مهدوی زادگان ادامه داد: وقتی انسان به چنین درجه‌ای از خود بنیادی می‌رسد؛ شیطان او را وسوسه می‌کند تا وارد عالم وجود شده اول یکتایی خالق، بعد آن، وجود خالق را انکار می‌کند. قرآن کریم از نمرود یاد می‌کند که چگونه بعد از قدرت یافتن و تصاحب ملک، خود را همتای خدا احساس کرد و در نفی بی‌همتایی خدا با ابراهیم مجاهده کرد و پنداشت که او نیز مثل خدا زنده می‌کند و می‌میراند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَ أُمِيتُ» [سوره البقرة: ۲۵۸].

وی افزود: به هر روی، توحید عملی یا تشریعی؛ یعنی باور به یکتایی الله در تشریع و نظام سازی. این توحید همچون توحید تکوینی حصن الله است. با این تفاوت که همه انسان‌ها، به خلاف حصن وجودی، در حصن تشریعی جای ندارند. قرآن کریم می‌فرماید اگر خدا می‌خواست همه مردم را در حریم هدایت خود قرار می‌داد: «أَقْلَمُ يَبْأَسَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا» [سوره الرعد: ۳۱]. مردم با ایمان آوردن به یکتایی خدا در امر تشریع و نظام سازی در حریم هدایت قرار می‌گیرند و در غیر این صورت، بیرون از دژ الهی خواهند ماند. توحید عملی، حریم هدایت خدا است.

وی گفت: اما چرا انسان با ورود به دژ الله از عذاب خدا در امان می‌ماند؟ زیرا خارج از حریم الله، شرّ است و شرّ عذاب خداوند بر بنده مشرک و کافر است. انسان به شدت، موجودی ظلم و جهول است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» [سوره الاحزاب: ۷۲]. سه قوه بشری وهمیه و غضبیه و شهویه انسان را به طغیان و خود بنیادی برابر اراده تشریعی الله فرا می‌خواند. در نتیجه انسان مرتکب ظلم می‌شود.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی گفت: قوه عاقله به دلیل حضورش در خارج حریم الله، زیر سلطه آن سه قوه طغیان گر قرار می‌گیرد و در نتیجه از کارکرد واقعی خود (دانایی) باز می‌ماند و در محیط جهل قرار می‌گیرد و چون انسان در ساحت خود بنیادی مدام بین ظلم و جهل در رفت و آمد است، ظلم و جهول می‌شود و همین امر، عذاب الهی است. این رها شدگی و به حال خود وا نهادن و محرومیت از هدایت الله، عذاب است. درست مانند انسانی که در پرتگاهی آویزان شاخه درختی است و اراده می‌کند آن شاخه را رها کند. پس می‌توان گفت که مراد از کلمه توحید (لا إله إلا الله) در حدیث سلسله الذهب، توحید عملی یا تشریعی است. مردم با ایمان آوردن به نظام تشریعی الله در مسیر خیر و سعادت قرار می‌گیرند و از عذاب الهی در امان می‌مانند.

وی افزود: گفتیم و انا من شروطها مفاد ولایت است. ولایت در لغت، تعاقب بدون واسطه دو چیز است؛ امری از پی امر دیگری باشد، بی آن که میان آن دو حجابی باشد و در معنای اصطلاحی عبارت از پی گیر امورات چیزی بودن است. هر امر ممکن برای تداوم وجود خارجی و اعتباری خود محتاج به لوازم وجودی و اعتباری است. به طوری که بدون تحقق آن امور، در عرصه وجود و اعتبار تداوم پیدا نمی‌کند. اداره و پی گیری این امور را ولایت گویند.

وی ادامه داد: ولی، کسی است که پی گیر امور وجودی و اعتباری مولی علیه خود است. پس، ولایت از ضروریات

وجودی و اعتباری هر امر ممکن است و به رتبه ولایت تکوینی و ولایت تشریعی تقسیم می شود و البته ولایت تشریعی مخصوص انسان است. زیرا وجود اعتباری تنها برای انسان است. هیچ موجودی در ساحت عینی از ولایت تکوینی الله بیرون نیست: «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ»؛ [سوره البقرة: ۱۰۷]. رفع ولایت تکوینی از هر موجودی برابر است با عدم آن موجود. اما ولایت تشریعی الله یعنی پی گیری و سرپرستی مومنین برای قرار گرفتن و ماندن در حصن الله.

مهدوی زادگان در پایان گفت: خداوند بر مومنین ولایت می ورزد تا آنها از عالم ظلمت خارج شوند و به عالم نور در آیند. چنان که در عالم تشریع، اهل کفر و شرک بر پیروان خود ولایت می ورزند تا آنان را از عالم نور خارج کرده در عالم ظلمت جای دهند. قرآن کریم چنین ولایتی را طاعتی می خواند: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ [سوره البقرة: ۲۵۷]. این ولایت تشریعی الله به آنان که اهل عصمت و طهارت هستند و نیز به مردان راستین خدا اعطا شده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»؛ [سوره المائدة: ۵۵]. تا آنجا که خداوند سبحان رسول الله را به هنگام بازگشت از حجه الوداع، امر فرمود که علاوه بر ابلاغ ولایت علی بن ابی طالب (ع)، از مسلمانان برای ایشان بیعت بگیرد و اگر چنین نکند گویا رسالت خود را انجام نداده است: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِيكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»؛ [سوره المائدة: ۶۷]. آری، اسلام دین توحید است که به واسطه رسول الله (ص) بر مردم فرود آمد و مردم با ایمان آوردن به دین خاتم در حصن الله جای می گیرند و از عذاب الهی در امان می مانند ولی بشروطها، و أَمَّا مِنْ شَرْوِطِهَا. امام علی بن موسی الرضا (ع) با این جمله، آیه شریفه تبلیغ را بر مسلمانان یاد آورشدند.